

نقش و جایگاه شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در امنیت

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۵/۱۹	مرتضی نورمحمدی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۸/۲۳	زهرا صادقی خورجستان ^۲
صفحات مقاله: ۲۴۴ - ۲۰۹	

چکیده:

تولید امنیت، از دیرباز مهم‌ترین کارویژه و شاید فلسفه‌ی وجودی دولت را تشکیل می‌داد و دولت، کنشگر انحصاری حوزه‌ی امنیت محسوب می‌شد، اما امروزه شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی با شرکت در درگیری‌ها و ایفای نقش‌های متعدد امنیتی در کنار دولت‌ها، به کنشگران اصلی در حوزه‌ی امنیت تبدیل شده‌اند. با افزایش تقاضا برای فعالیت این شرکت‌ها نه تنها شمار آنها در حال گسترش است، بلکه دامنه‌ی فعالیت‌شان نیز با پذیرفتن نقش‌ها و کارکردهای جدید و وسیع‌تر شده است؛ تا حدی که امروزه می‌توانیم از یک بازار امنیت و دفاع خصوصی سخن بگوییم که از دو جزء عرضه‌کنندگان و متقاضیان امنیت تشکیل شده است. پژوهش حاضر با روش تحقیق توصیفی - تبیینی در صدد بررسی این موضوع است که «چرا نقش و جایگاه شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در امنیت افزایش یافته است؟» نتایج تحقیق بیانگر آن است که جهانی‌شدن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی موجب توسعه‌ی دامنه و تعمیق ناامنی در ابعاد مختلف، ظهور تهدیدات نوین و در نتیجه، بازتعریف دولت‌ها شده است و این امر زمینه را برای فعالیت گسترده‌ی شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در امنیت فراهم کرده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

امنیت، جنگ‌های جدید، جهانی‌شدن، خصوصی‌سازی امنیت، شرکت‌های نظامی - امنیتی خصوصی.

۱ - ستادیار رشته‌ی روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

۲ - دانشجوی دکتری رشته‌ی روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

مفهوم امنیت در طول تاریخ دستخوش تحول بوده است. در عصر معاصر، امنیت در مقایسه با دوران دوقطبی و جنگ سرد بسیار پیچیده‌تر شده است. در گذشته وظیفه‌ی تأمین امنیت بر عهده‌ی دولت بود و انحصار استفاده‌ی مشروع از زور را دولت در اختیار داشت. بنابراین، بخش‌های امنیت و دفاع دو هسته‌ی مرکزی و اصلی دولت بودند؛ اما با پایان جنگ سرد، امنیت در دو سطح بازیگران و ابعاد امنیت متفاوت از گذشته شده است؛ به طوری که امروزه شاهد افزایش تعداد بازیگران امنیتی و گسترش ابعاد امنیت می‌باشیم. دولت هم‌چون گذشته تنها بازیگر عرصه‌ی امنیتی نبوده و امنیت نیز مفهومی تک‌بعدی نیست که فقط شامل بعد نظامی باشد. در این میان، تهاجم بخش خصوصی به حوزه‌ی امنیت امری قابل توجه می‌باشد که حضور آن در اقدامات امنیتی و درگیری‌ها موجب کم‌رنگ‌تر شدن حضور نیروهای دولتی شده است. شرکت‌های نظامی امنیتی یکی از بازیگران اصلی بخش خصوصی هستند که با ایفای نقش‌های متعدد به کنشگران اصلی حوزه‌ی امنیت تبدیل شده‌اند. با افزایش تعداد این شرکت‌ها و گسترش دامنه‌ی فعالیت آنها، این بازیگران از جایگاه بالایی در امنیت برخوردار شده‌اند. به عنوان مثال، این شرکت‌ها در جنگ عراق و افغانستان دارای نقشی گسترده بودند؛ به طوری که با توجه به اظهارات مسئولان امنیتی، ایالات متحده بدون حضور این نیروها توانایی شرکت در این جنگ‌ها و ادامه‌ی آنها را نداشته است. سؤالی که در این میان مطرح می‌شود، این است که "چرا نقش و جایگاه شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در امنیت افزایش یافته است؟"

شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی^۱ در سال‌های اخیر از دیدگاه‌های مختلفی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند. از جمله‌ی این مطالعات، کتاب "The Globalization of Political Violence"^۲ است که در آن به موضوع جهانی شدن و نیروهای نظامی خصوصی

1 - Private Military and Security Companies (PMSCs)

۲ - جهانی شدن خشونت سیاسی

پرداخته است. این کتاب که مجموعه‌ای از مقالات می‌باشد، توسط ریچارد دوتاک^۱ و کریستوفر هوقز^۲ جمع‌آوری شده و در سال ۲۰۰۸ به چاپ رسیده است. (Devetak and Hughes, 2008) کارلوس اورتیز^۳ نویسنده‌ی دیگری است که در کتاب خود با عنوان "Private Armed Forces and Global Security"^۴ به بررسی تاریخچه‌ی نیروهای امنیتی خصوصی و مبحث خصوصی‌سازی امنیت پرداخته و نقش شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی را توضیح داده است. (Ortiz, 2010)

پژوهش حاضر از بعدی دیگر به بررسی نقش و جایگاه شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی پرداخته و این فرضیه را مطرح می‌کند که جهانی‌شدن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی موجب توسعه‌ی دامنه و تعمیق ناامنی در ابعاد مختلف، ظهور تهدیدات نوین و در نتیجه، بازتعریف دولت‌ها شده است و این امر زمینه را برای فعالیت گسترده‌ی شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در امنیت فراهم کرده است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تبیینی است و محقق تلاش می‌کند تا علاوه بر توصیف وضعیت موجود، به تبیین دلایل چگونگی و چرایی وضعیت مسأله بپردازد و با استفاده از داده‌های گردآوری شده از منابع موجود و تحلیل آنها در راستای هدف اصلی این پژوهش حرکت کند.

چارچوب مفهومی

امنیت اصلی‌ترین وظیفه‌ی دولت ملی و مهم‌ترین موضوعی است که تاکنون مورد توجه دانشوران روابط بین‌الملل قرار گرفته است. با وجود این، امنیت مفهومی پیچیده، متعارض و شدیداً متکی بر رویکردها و نظریه‌هایی است که ناظران و پژوهشگران از آنها استفاده می‌کنند. نظریه‌های واقع‌گرای، لیبرالیسم، مکتب کپنهاک، سازه‌انگاری و انتقادی، نظریه‌های برجسته در مطالعات امنیتی هستند که به دلیل پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه، نظرات

1 - Richard Devetak

2 - Christopher W. Hughes

3 - Carlos Ortiz

۴ - نیروهای نظامی خصوصی و امنیت جهانی.

متفاوتی در مورد مرجع امنیت، سرشت تهدیدها، بازیگران کلیدی عرصه‌ی امنیت بین‌المللی، متغیرهای اصلی در بروز تهدید، رفتار مورد انتظار از کنشگران و سطح تحلیل و ... دارند. (یزدان‌فام، ۱۳۸۶: ۷۲۵-۷۲۹)

نظریه‌های امنیت از آرمان‌گرایی خوش‌بینانه و واقع‌گرایی بدبینانه به سرشت انسان و جوامع انسانی، شروع شده است که در آنها، امنیت دارای مصداقی عینی و بدیهی است که برای همه قابل درک می‌باشد و بدون پرسش در قالب دولت ملی و حداکثر در سطح جهانی برای دولت‌ها و به تبع برای افراد و شرکت‌های آنها فراهم می‌شود. در این رویکرد، دولت محور مطالعات امنیتی است. این موجودیت برای برقراری امنیت به‌وجود آمده و امنیت آن بدون پرسش امنیت افراد و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن نیز محسوب می‌شود. نگاه مارکسیستی، این گزاره‌ی واقع‌گرایی را به چالش کشید و امنیت دولت را نه امنیت تک‌تک افراد، بلکه امنیت طبقه‌ی سرمایه‌دار اعلام کرد که برخلاف دیدگاه‌های سنتی، عملاً به ناامنی طبقات دیگر به‌خصوص طبقه‌ی کارگر منجر می‌شود.

نواقح‌گرایی و نولیبرالیسم نیز از نظریه‌های جریان اصلی هستند که در آنها، دولت هم‌چنان بازیگر اصلی است و اصول اساسی آنها در مورد امنیت مورد قبول است؛ اما توجه از دولت به عرصه‌ی بین‌المللی معطوف شده است. دولت‌ها به‌رغم همه‌ی تفاوت‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی، رفتار یکسانی از خود بروز می‌دهند. همه‌ی آنها در پی تأمین امنیت خود هستند که به نظر نواقح‌گرایی، آنها در سرشت آنارشیکی نظام بین‌المللی ریشه دارند. دولت‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی، با معمای امنیت روبرو هستند و برای رهایی از مشکل در تقویت توان و قدرت نظامی خود برمی‌آیند که خود زنجیره‌ای از ناامنی را در عرصه‌ی بین‌المللی به‌وجود می‌آورد. بنابراین، دولت بازیگر و مرجع اصلی امنیت است. تهدیدها عموماً ماهیت نظامی دارند و قدرت نظامی، ابزار تأمین امنیت به حساب می‌آید. مفاهیم و راهبردهای اساسی این رویکردها نزدیک به نیم قرن بر مطالعات امنیتی در جهان سیطره داشت؛ اما افول موقعیت جنگ، به‌عنوان ابزار سیاسی در مناسبات سیاسی کشورها در عرصه‌ی بین‌المللی، افزایش سود اقتصادی، صلح

و پیدایش وابستگی متقابل میان کشورها، رشد نظام‌های مردم‌سالاری در جهان و حرکت به سوی صلح دموکراتیک در دوره‌ی جنگ سرد، پایه‌های نظری و عینی واقع‌گرایی را سست نموده و موقعیت نظریه‌های لیبرالی را بهبود بخشید. در نتیجه، مطالعات راهبردی به سوی مطالعات امنیتی سوق یافته و ابعاد جدیدی برای امنیت و تهدیدهای امنیتی مطرح شد. مکتب کپنهاک، امنیت را نه در قالب رویکرد نظامی و راهبردی؛ بلکه در قالب مباحث امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت اجتماعی و انسانی مطرح کرد. (یزدان‌فام، ۱۳۸۶: ۷۴۴-۷۴۵)

دیدگاه نولیبرالی که از شاخه‌های اصلی لیبرالیسم است، بر فرضیه‌ی اصلی وابستگی متقابل پیچیده تأکید دارد. در این حوزه ارزش‌ها، خطرها و عوامل خطرها و نیز آسیب‌پذیری‌ها از حالت سنتی خارج شده و ویژگی نو یافته که مهم‌ترین آن اقتصادمحوری و فرآیندمحوری، ورود بازیگران غیردولتی، گره خوردن ارزش بقا به خطرهای تازه هم‌چون خطرهای اقتصادی است و چنین فرض می‌کند که تمامی گستره‌های نظام با این وضع روبرو شده‌اند. (قاسمی، ۱۳۸۶: ۲۳)

در واقع، دیدگاه نولیبرال، فعالیت‌های بشری را در درون ساختار اقتصادی جای می‌دهد و این فعالیت‌ها را از قلمرو عمومی به بازارهای خصوصی انتقال یافته و بر مشارکت بخش عمومی و خصوصی، برون‌سپاری، ایجاد بازارهای جدید و شرایطی برای رقابت موفقیت‌آمیز تأکید می‌کند. (Leander and Munster, 2007: 205) با توجه به نظریه‌های مطرح‌شده، خصوصی‌سازی امنیت و نقش بازیگران خصوصی در عرصه‌ی نظامی و امنیتی در چارچوب نظریه‌ی نئولیبرالی قابل تحلیل و تبیین است؛ چراکه نئولیبرالیسم با تأکید بر خصوصی‌سازی، اقتصاد محوری، نقش بازیگران غیردولتی و ظهور تهدیدهای نوین، دولت را نیز به‌عنوان بازیگر اصلی در کنار سایر بازیگران در نظر می‌گیرد.

امنیت خصوصی با تسلط مدل‌های نولیبرالی و تأکید نئولیبرالیسم بر خصوصی‌سازی و برون‌سپاری کالاها و خدمات عمومی مرتبط است. درحالی که وظایف و خدمات امنیتی در برابر خصوصی‌سازی مقاوم‌تر از سایر خدمات مانند بخش سلامت و آموزش بود؛ اما در سال‌های اخیر، انتقال بخش امنیتی از طریق روش‌های حکومت نئولیبرالی، تحول یافته است. تأکید بر زمینه‌های مالی، ارزش پول، بهره‌وری و هم‌چنین کاهش نقش دولت در ارائه‌ی

خدمات، بدین معناست که دولت برای مقابله با تهدیدها به‌طور فزاینده‌ای به مشارکت سایر نهادها و سازمان‌ها نیاز دارد. (Abrahamsen and Williams, 2007: 134)

از این‌رو، در بافت بازسازی جهانی و تحولات نئولیبرالی دولت، بازیگران خصوصی در مقابل نیروهای منظم دولتی، به‌طور فزاینده‌ای در عملیات‌های نظامی اهمیت یافته‌اند و به عبارت دیگر، خصوصی‌سازی نظامی بخشی از بازسازی نئولیبرالی دولت‌هاست که از طریق آن وظایف دولت به بخش خصوصی واگذار شده است. از دیدگاه نئولیبرالیسم با توجه به این‌که بین‌المللی‌شدن سرمایه و رشد انفجاری بازارهای سرمایه، جاکندگی^۱ سرمایه و جریان‌های مالی از سطح ملی را در پی داشته و دولت‌ها از طریق کاهش مسائل سیاسی به سمت مسائل مربوط به بهره‌وری اقتصادی، سیاست‌زدایی کردند. در نتیجه، قدرت متمرکز، ظرفیت‌های نظارتی و پاسخگویی عمومی دولت‌ها، به نفع بازارهای غیرمتمرکز غیر پاسخگو، سازمان‌های بین‌المللی و شبکه‌های منافع خصوصی کنار رفتند. این امر مستلزم انتقال مسئولیت‌های عمومی به بازارهای هدایت‌شونده توسط بخش خصوصی، برون‌سپاری و همکاری بخش عمومی و خصوصی است. (Stachowitsch, 2013: 76)

از دیدگاه نئولیبرالیسم استفاده از بخش خصوصی در امنیت نه تنها نشانه‌ای از فرسایش دولت نمی‌باشد؛ بلکه بازسازی نئولیبرالی توسط بازیگران دولتی انجام گرفته و منجر به توانمندسازی متقابل نخبگان سیاسی و اقتصادی می‌شود. بنابراین، خصوصی‌سازی امنیت نه تنها با اجازه‌ی دولت‌هاست؛ بلکه طراحی و تقویت آن نیز توسط خود دولت انجام می‌گیرد. این امر موجب تضعیف دولت نمی‌شود؛ بلکه گروه‌های توانمند در درون دولت‌ها اطلاعات مدیریتی - تکنیکی خود از امنیت را به اشتراک می‌گذارند. در این فرآیند، روابط بین بخش عمومی و خصوصی و بین دولت و بازار، تعریف جدیدی از دولت، روابط بین‌الملل و نظریه‌ی اقتصاد ارائه می‌دهد که نسبت به تعاریف گذشته فقط بازسازی شده‌اند و غیرمرتبط با آن نیستند. (Sachowitsch, 2013: 76)

بنا بر مطالب ذکر شده، می‌توان بیان کرد که اعمال سیاست‌های نئولیبرال در سطح ملی موجب گسترش بازارهای جهانی در سطح بین‌الملل شده و این امر زمینه را برای فعالیت نیروهای خصوصی امنیتی فراهم کرده است. سیاست‌های نئولیبرال تحت تأثیر جهانی‌شدن روزه‌روز در حال گسترش است و به عبارتی بهتر، ارزش‌ها و ساختارهای لیبرال در قالب فرآیند جهانی‌شدن گسترش می‌یابند. فرآیند جهانی‌شدن اثرات منفی و مثبتی بر روی مسائل مربوط به امنیت داشته است. جهانی‌شدن در کنار ایجاد فرصت‌های امنیتی جدید، موجب تهدیدهای نوینی نیز شده و امنیت بسیاری از جوامع را تحت تأثیر قرار داده است. برای تبیین بهتر افزایش نقش شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در عرصه‌ی بین‌الملل، و در راستای بررسی فرضیه‌ی پژوهش، بررسی فرآیند جهانی‌شدن و تأثیر آن بر امنیت و تهدیدهای امنیتی از دیدگاه مکاتب مختلف ضروری می‌نماید.

مکاتب نظری مهم و اصلی سیاست جهانی، نظرات و دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی جهانی‌شدن دارند و نسبت به این موضوع حساس بوده و هر کدام با تکیه بر مبانی نظری خود تفسیری از این پدیده ارائه کرده‌اند. برخی برآنند که جهانی‌شدن چیزی بیش از دوره‌ای کوتاه و موقت در تاریخ بشری نیست و بنابراین، نیازی نیست تا در فهم خود از سیاست جهانی بازنگری کنیم. برخی دیگر، جهانی‌شدن را نمود دیگری از سرمایه‌داری غربی و مدرنیزاسیون می‌دانند، گروهی نیز معتقدند این فرآیند بیانگر تغییر بنیادین سیاست جهانی است و مستلزم فهم جدیدی از آن می‌باشد. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۲) از دیدگاه لیبرال‌ها وضعیت به‌گونه‌ی متفاوتی است. آنها معتقدند جهانی‌شدن محصول نهایی تغییرات بلندمدت سیاست جهانی است. به اعتقاد آنها جهانی‌شدن، دیدگاه واقع‌گرایان درباره‌ی سیاست جهانی را به صورت بنیادین تغییر داده است؛ زیرا این روند نشان داده است که دولت‌ها دیگر همانند قبل بازیگران اصلی نیستند و به جای آنها مجموعه‌ای از بازیگران جدید مطرح شده‌اند که اهمیت آنها در موضوعات مختلف، متفاوت است. جهانی‌شدن سبب شده است که جوامع مختلف از لحاظ اقتصادی و فناوری به یکدیگر مرتبط شوند. این وضعیت نیز به نوبه‌ی خود سبب شکل‌گیری گونه‌ی جدیدی از روابط سیاسی در عرصه‌ی جهانی شده که متفاوت از گذشته است. کشورها

دیگر واحدهای مهر و موم شده و بسته‌ای نیستند و جهان همانند شبکه‌ای از روابط به نظر می‌رسد که متفاوت از مدل واقع‌گرایان و مارکسیست‌ها خواهد بود. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۲) از جمله نظریه‌پردازان لیبرال، دیوید هلد^۱ و مک‌گرو^۲ می‌باشند که مطالعات مشترکی در زمینه‌ی جهانی‌شدن انجام داده‌اند. از نظر دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو، جهانی‌شدن مسأله‌ی انکارناپذیری در عصر جدید زندگی بشری بوده و ممکن است مخالفانی داشته باشد؛ ولی پدیده‌ی مهمی است و هیچ‌کس نمی‌تواند منکر اهمیت این مسأله‌ی بنیادین شود. این متفکران عموماً می‌پذیرند که جهانی‌شدن نیروی محرکه‌ی اصلی در تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سریعی است که در حال شکل دادن مجدد به جوامع مدرن و نظم جهانی هستند. (وزارت بازرگانی، ۱۳۸۳: ۱۱) مک‌گرو و هلد در کتاب "تغییر و تحول جهانی" آورده‌اند: «جهانی‌شدن فرآیند گریزناپذیری است که فرآیندهای دیگری را نیز در درون خود جای داده است و تحولی بنیادی در فضای سازمانی و روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل قدرت به وجود می‌آورد. این تحولات بنیادین، پروژه نیستند؛ بلکه مقتضیات خاص تاریخی جدید آنها را پدیدار ساخته است.» (آشناگر، ۱۳۸۸: ۱۳) نکته‌ی مهمی که در نظریه‌ی هلد و مک‌گرو در خصوص جهانی‌شدن وجود دارد، تأکید آنها بر جنبه‌ی قهری جهانی‌شدن است. با توجه به این‌که بررسی‌های جهانی‌شدن به جنبه‌ی قهری آن به ندرت توجه داشته‌اند، هلد و مک‌گرو با تأکید بر موضوع خشونت سازمان‌یافته، معتقدند در عصر جهانی‌شدن خشونت بازگشته است. مک‌گرو در مقاله‌ی "خشونت سازمان‌یافته در ساخت جهانی‌شدن"، با اشاره به توضیح جرج مدلسکی^۳ در خصوص جهانی‌شدن که "یکی از جنبه‌های چشم‌گیر فرآیند جهانی‌شدن، ویژگی تکبر و خشونت است که آن را دامن می‌زند"، بیان می‌کند که از لحاظ تاریخی، خشونت سازمان‌یافته از اجزای تشکیل‌دهنده‌ی جهانی‌شدن است؛ در حالی‌که مرحله‌ی فعلی خشونت جهانی‌شده، نشان‌دهنده‌ی چالش مهمی برای تفکر مرسوم درباره‌ی امنیت، دولت و نظام جهانی

1 - David Held

2 - Antony McGrew

3 - Modeleski

است. مک‌گرو می‌افزاید که این گفته‌ی معروف کلاوزویتس^۱ را که، "جنگ، ادامه‌ی سیاست به شیوه‌ی دیگری است"، امروز شاید بتوان به شکلی مناسب‌تر چنین بیان کرد که "جهانی‌شدن، ادامه‌ی خشونت به شیوه‌ی جدید است." (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۲۸) دیوید هلد در کتاب "دموکراسی و نظم جهانی" به اهمیت مسأله‌ی امنیت اشاره کرده و می‌نویسد: «در طول تاریخ، امنیت، اساسی‌ترین نیاز انسان‌ها در زندگی و ناامنی چالشی بزرگ برای آنها بوده است. به همان صورت، دغدغه‌ی انسان‌ها به منظور یافتن راهی برای تأمین امنیت، تاریخی به بلندای تاریخ تمدن‌آفرین دارد.» (سیونگیو، ۱۳۸۶: ۱۵۱) این متفکران معتقدند که امروزه، امنیت در شرایط گوناگون، در حال جدا شدن از قلمرو دولت است. این مسأله با توجه به آنچه کالدور^۲ آن را جنگ‌های جدید می‌نامد، به‌طور فزاینده‌ای آشکار می‌شود. جنگ‌های جدید، به‌رغم ویژگی ظاهراً محلی، در واقع نشانه‌ی جهانی‌شدن خشونت سازمان‌یافته‌ی معاصر هستند. (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۳) همان‌طور که خشونت همواره در تاریخ وجود داشته است، عصر معاصر نیز از ناآرامی‌ها مصون نبوده است، به‌ویژه در مناطق فقیرتر و کم‌تر توسعه‌یافته، ناآرامی و خشونت هم‌چنان ادامه دارد. خشونت‌های معاصر بیشتر با جریان جهانی‌شدن پیوند دارند. (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۶۰)

با توجه به چارچوب مفهومی مقاله و به‌منظور بررسی فرضیه‌ی مطرح‌شده، ابتدا با تعریف شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی و اشاره به نقش و وظایف آنها به معرفی این شرکت‌ها می‌پردازیم. لازم به یادآوری است، مثال‌های متعددی در طول تاریخ وجود دارد که بیانگر حضور شرکت‌های نظامی امنیتی در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌باشد؛ اما در این مقاله نقش آنها از سه بعد نظامی، اقتصادی و سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته است. بنابراین، در گام دوم، موضوع امنیت و ناامنی سیاسی در عصر جهانی‌شدن و نقش شرکت‌های نظامی امنیتی در این زمینه بررسی می‌شود. سپس موضوع

1 - Clausewitz

2 - kaldor

امنیت و ناامنی را از بعد اقتصادی مورد مطالعه قرار داده و نقش شرکت‌های نظامی امنیتی را در آن بررسی می‌کنیم. با توجه به اهمیت بعد نظامی امنیت، بخش دیگر این مقاله به مسأله‌ی مورد پژوهش از بعد نظامی اختصاص دارد و در بخش نهایی به نتیجه‌گیری مطالب پرداخته شده است.

نقش و وظایف شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی

در گذشته وظیفه‌ی تأمین امنیت فقط بر عهده‌ی دولت بود؛ اما در قرن ۲۱ وجود کنشگران جدید و غیردولتی موجب تأثیرگذاری آنها بر عرصه‌ی امنیت شده است. کنشگران غیردولتی پدیده‌های جدیدی نیستند، اما از اواخر قرن بیستم هم شمار آنها بیش از پیش افزایش یافت و هم تأثیرگذاری آنها بر عرصه‌ی سیاست جهانی به‌طور عام و پوشش‌های امنیتی به‌طور خاص تقویت شد. کنشگران غیردولتی هم‌چون سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، گروه‌های تروریستی، شرکت‌های امنیتی خصوصی و افراد از جمله کنشگران جدید هستند؛ آنها از یک سو اهداف و منافع را دنبال می‌کنند که چه بسا ممکن است با منافع دولت‌ها مغایرت داشته باشد و از این طریق، انحصار دولت‌ها را در تأمین امنیت به چالش می‌کشند و از سوی دیگر، با ایجاد منشورهای همکاری فروملی، ملی، چندجانبه و فراملی، عملکردی شبکه‌ای دارند. (نورمحمدی، ۱۳۹۰)

هم‌زمان با وجود درگیری‌های پس از جنگ سرد، نقش امنیت خصوصی در این محیط بسیار گسترده و بحث‌برانگیز شده است. تقریباً همه‌ی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان موافقند که بخش خصوصی قابلیت ارائه‌ی خدمات دارای بازده بیش‌تری نسبت به دولت‌ها دارد. این باور موجب شده است که بسیاری از خدمات بخش عمومی در کشورهای پیشرفته به بخش خصوصی واگذار شود. در این میان، نیروهای نظامی و امنیتی نیز از روند خصوصی‌سازی مصون نمانده‌اند. ایالات متحده‌ی آمریکا، بریتانیا، استرالیا و ... روزبه‌روز بخش بزرگی از فعالیت‌های دفاعی را که قبلاً توسط دولت انجام می‌شد، به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند. (Thomson, 2005: 17) نسبت ۱ به ۱ نیروهای نظامی دولتی به نیروهای نظامی امنیتی

خصوصی در سال ۲۰۰۸ در عراق، و اعزام بیش از صد شرکت از حدود ۳۰۰ شرکت غربی فعال در حوزه‌های نظامی-امنیتی به این منطقه نشانگر افزایش جایگاه بخش خصوصی در حوزه امنیت است. (Ortiz, 2010: 5) تغییرات در فناوری‌های نظامی و روش‌های جنگ، زمینه را برای ظهور صنعت امنیتی خصوصی فراهم کرد. از یک سو، جنگ بین قدرت‌های بزرگ پایان یافت و مرز بین درگیری‌های داخلی و بین‌المللی از بین رفت و از سوی دیگر، پیشرفت‌های فناوری نیاز به ارتش‌های بزرگ در میادین جنگ را از بین برد. این در حالی بود که در جنگ‌هایی که بر فناوری بالایی تکیه داشتند، نیاز به کارشناسان و متخصصان، بیش‌تر احساس می‌شد. (Zabci, 2007: 4) هم‌چنین بسیاری از قدرت‌های بزرگ جهان دیگر تمایلی برای شرکت در درگیری‌های جهان در حال توسعه را که قبلاً به عرصه رقابت ابرقدرت‌ها تبدیل شده بود، نداشتند. (Beutel, 2005: 6) کاهش کمک‌های نظامی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ به مناطق حساس در سراسر جهان موجب شد که دولت‌های مختلفی که قبلاً از این کمک‌ها بهره می‌بردند، در این زمان خود را رها شده و در موقعیت بحرانی ببینند. (Deschamps, 2005: 11-9) از این‌رو، کشورهای جهان در حال توسعه به دنبال یافتن روشی دیگر برای تأمین امنیت خود بودند که در این میان استفاده از شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی روشی مناسب بود.

با توجه به این‌که ارائه خدمات نظامی و امنیتی توسط بخش خصوصی پدیده‌ی جدیدی نیست و از زمانی که انسان جنگ را برپا کرد، همواره سربازانی وجود داشته‌اند که مایل به فروش خدمات خود بوده‌اند؛ باید تمایزی بین نیروهای مزدوری سابق و شرکت‌های نظامی امنیتی مدرن قائل شد. گروه‌های مزدوری سابق به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در فتوحات استعماری به ایفای نقش می‌پرداختند. برای مثال، شرکت آفریقای جنوبی انگلیسی^۱ در پایان قرن ۱۹، در استعمار و بهره‌برداری از "رودزیا"، سرزمین کنونی زیمبابوه، زامبیا و مالاوی نقش داشت (Mampey et Mekdour, 2010: 5)؛ اما تحولات تاریخی موجب ایجاد تمایز بین

1 - British South Africa Company

مزدوران سنتی و شرکت‌های نظامی امنیتی مدرن شده است. طبق تعریف حقوق بین‌الملل درگیری‌های نظامی، ماده‌ی ۴۷ پروتکل الحاقی موافقت‌نامه‌ی چهارگانه‌ی ژنو ۱۹۹۷، نیروی مزدور فردی است که:

- (۱) برای شرکت در درگیری‌های نظامی در داخل یا خارج از کشور به کار گرفته می‌شود؛
- (۲) در جنگ‌ها حضور مستقیم دارد؛
- (۳) هدفش از شرکت در جنگ، کسب منافع شخصی است و در ازای فعالیت، وعده‌ی پرداخت پاداش زیادی نسبت به گروه‌های مشابه فعال در نیروهای نظامی داده شده است؛
- (۴) نه از اعضای گروه متخاصم و نه از ساکنان سرزمینی که یکی از طرفین بر آن سلطه دارد، است؛
- (۵) جزء اعضای نیروی نظامی هیچ‌یک از گروه متخاصم نیست؛
- (۶) از طرف کشوری که متخاصم نیست (کشور ثالث)، به‌عنوان نیروی نظامی برای مأموریت رسمی فرستاده نشده است. (Vittori, 2007: 9-8)

در مقابل، طبق تعریف پل سینگر^۱، شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی، گروه‌های حرفه‌ای هستند که به‌صورت سلسله‌مراتبی سازماندهی شده‌اند و دارای شخصیت حقوقی می‌باشند و به‌صورت آشکار و آزاد در بازارهای بین‌المللی رقابت و تجارت می‌کنند. آنها نسبت به گروه‌های سابق خود به سهام‌های مالی وابسته‌اند و با تخصص‌تر و حرفه‌ای‌تر می‌باشند. (Mampey et Mekdour, 2010: 5) این شرکت‌ها عمدتاً در آمریکا، انگلستان و آفریقای جنوبی مستقر می‌باشند و بیش‌تر در آفریقا، آمریکای جنوبی و آسیا مشغول به‌کار هستند. لازم به یادآوری است این فقط دولت‌ها نیستند که متقاضی استفاده از شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی هستند؛ بلکه افراد، سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی نیز برای تأمین امنیت و رسیدن به اهداف خود، شرکت‌های نظامی امنیتی را به‌کار می‌گیرند. (Rosi, 2007-2008: 110)

1 - Paul Singer

در خصوص استفاده از شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. شماری از صاحب‌نظران دانشگاهی و تصمیم‌گیرندگان، در خصوص مزایای استفاده از این نیروها در درگیری‌های داخلی دولت‌هایی که خود توانایی حل آن را ندارند، مطالبی را انتشار داده‌اند؛ اما از سوی دیگر بسیاری از محققان علیه گسترش خصوصی کردن امنیت هشدار داده‌اند. آنها استدلال می‌کنند که این شرکت‌ها به جای کاهش درگیری‌ها باعث تشدید آنها شده و اثرات ماندگاری برای حل آنها ارائه نمی‌دهند. (Rodban, 2009: 2) گروهی دیگر، این نیروها را پاسخی جدید و مناسب در مقابل درگیری‌های محلی می‌داند که به سرعت عمل کرده و نظم را برقرار می‌کنند، بدون این‌که ترسی از عواقب سیاسی آن داشته باشند. برای گروهی دیگر، این شرکت‌ها "سلاح‌های اجیرشده" هستند که پول و منافع را از کشورهای که قادر به پرداخت آن هستند، دریافت می‌کنند. در اصل آنها کرکس‌هایی هستند که از آسیب‌ها و رنج‌های بشری تغذیه می‌کنند و منابع طبیعی کشورهای ضعیف و ورشکسته را برای منافع شخصی غارت می‌نمایند. در یک دیدگاه بینابینی، شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی، نیروهایی مفید و ضروری هستند که نیاز به نظارت و تنظیم دارند. این شرکت‌ها در ازای دریافت پول به ایجاد ثبات در کشورها، توقف بحران‌های انسانی، سرنگونی دیکتاتورها و یا حمایت از دولت‌های قانونی می‌پردازند. (Beutel, 2005:7-9)

شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی خدمات متعددی را ارائه می‌دهند. این شرکت‌ها در برخی صحنه‌ها به صورت شرکت‌های تجاری کلاسیک ظاهر شده و در بازار برای نیروهای نظامی، خدمات ارائه می‌دهند. در سوی دیگر، آنها به‌عنوان بخشی از جامعه‌ی بشری عملیات صلح و ثبات ظاهر می‌شوند تا امنیت انسانی را تأمین کنند و در جایی دیگر، به‌عنوان نیروی نظامی کمکی برای ارتش فعالیت می‌نمایند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی، سه جامعه‌ی ارتش، تجارت و شرکت‌های چندملیتی را با هم ترکیب کرده‌اند. (Carmola, 2010: 28-29)

1 - Hired guns

با توجه به متعدد بودن خدمات ارائه شده، بسیاری از تحلیلگران به سازماندهی خدمات شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی پرداخته‌اند: دیوید شیرر^۱، پیتیر سینگر^۲ و دبورا آوانت^۳ از تحلیلگران شرکت‌های نظامی امنیتی هستند که در بررسی‌های خود خدمات این نیروها را به گونه‌های مختلفی سازماندهی کرده‌اند که در جدول زیر نشان داده شده است. (Ortiz, 2010: 47)

جدول شماره‌ی ۱- سازماندهی خدمات شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی توسط تحلیل‌گران مختلف

واحد تحلیل‌ها	دیوید شیرر خدمات	پیتیر سینگر شرکت‌ها	دبورا آوانت	
			پیمانکاران ارتش	پیمانکاران پلیس
مبارزه	پشتیبانی عملیات نظامی	شرکت‌های ارائه‌دهنده‌ی خدمات نظامی	- پشتیبانی عملیات نظامی - پشتیبانی عملیات غیرنظامی	
آموزش	مشاوره‌ی نظامی	شرکت‌های مشاوره‌ای	مشاوره و آموزش ارتش غیرنظامی	مشاوره آموزش پلیس
پشتیبانی	پشتیبانی لجستیکی	شرکت‌های پشتیبانی نظامی	پشتیبانی لجستیکی	
امنیت	- امنیت تجاری - تشخیص تهدیدها - پیشگیری جرایم			- امنیت مقرهای نظامی - امنیت مقرهای غیرنظامی - پیشگیری از جرایم
اطلاعات	گردآوری اطلاعات	شرکت‌های پشتیبانی نظامی	اطلاعات	
بازسازی	عملیات‌های بشر دوستانه و حفاظت سازمان ملل			

1 - David Shearer

2 - Peter w. Singer

3 - Deborah, Avant

با توجه به مطالب ذکر شده مشخص می‌شود که حضور شرکت‌های نظامی امنیتی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی امنیت بسیار گسترده است. بخش‌های بعدی مقاله به بررسی این سه بعد اختصاص دارد:

تأثیر جهانی شدن بر نقش شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی

امنیت و ناامنی سیاسی در عصر جهانی شدن و نقش شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی

اصطلاح یا مفهوم امنیت سیاسی را نخستین بار، باری بوزان^۱ در کتاب "مردم، دولت‌ها و هراس" در بحث از اقسام امنیت جامعه طرح و تفصیل داد. از نظر وی امنیت جوامع بشری به پنج دسته‌ی امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تقسیم می‌شود که به یکدیگر مرتبط هستند. از دیدگاه بوزان، امنیت سیاسی درباره‌ی ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد. با توجه به مسأله‌ی مهم‌تر بوزان در این کتاب، یعنی مطالعه‌ی نظری امنیت ملی، وی به‌درستی بر اهمیت و برجستگی امنیت سیاسی در چارچوب امنیت ملی اشاره کرده است؛ چراکه دولت نقش بزرگی در جوامع جدید کسب کرده است. (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴) در مقابل امنیت سیاسی بحث تهدید سیاسی مطرح است. تهدید سیاسی نیز هم‌چون امنیت سیاسی، متوجه ثبات سازمانی دولت است. هدف از تهدید ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاست خاصی گرفته تا سرنگونی حکومت، جدایی طلبی و برهم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی متفاوت باشد. چون دولت اصولاً موجودیتی سیاسی است، تهدید سیاسی امکان دارد به همان اندازه‌ی تهدید نظامی هراس‌انگیز باشد. این امر به‌خصوص در مواردی که دولت ضعیف است، صدق می‌کند؛ اما حتی در مواردی که دولت قوی و قدرتمند است، تهدیدات سیاسی می‌توانند منبع نگرانی باشند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۳) بوزان تحریک منازعات قومی، فرقه‌ای، نژادی، ایجاد و تقویت شکاف بین دولت و ملت و تحریک و حمایت از ناراضی‌های داخلی با هدف تغییر رژیم و برهم زدن ساختار و بافت سیاسی یک دولت را در زمره‌ی تهدیدهای

1 - Buzan

سیاسی قرار می‌دهد. (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲۰) لازم به ذکر است زمانی که آسیب‌ها به موجب اهداف سیاسی، یا مبارزه بر سر قدرت و حاکمیت باشد، خشونت نیز سیاسی قلمداد می‌شود. (Devetak and Hughes, 2008: 10)

همان‌گونه که امنیت در طول تاریخ دچار تحولات زیادی شده است، تهدیدات نیز متفاوت از گذشته‌اند. در دوران پس از جنگ سرد، جهانی شدن اثرات منفی و مثبتی بر روی مسائل مربوط به امنیت داشته است. فرآیند جهانی شدن هم‌چنان که فرصت‌های امنیتی تازه‌ای برای انسان به ارمغان آورده است؛ اما در عین حال، تهدیدهای نوینی را نیز تولید کرده و هستی بسیاری از جوامع سیاسی را هدف قرار داده است. به عبارت دیگر، جهانی شدن فقط مفهوم "امنیت جهانی" را به ما نمی‌دهد، بلکه ناامنی جهانی نیز از درون آن زاده می‌شود. (میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۶۸) بسیاری از مؤلفه‌های سیاسی جهانی شدن موجب افزایش بحران در نظام بین‌الملل شده است؛ از جمله‌ی این مؤلفه‌ها عبارتند از بحران دولت ملی، شکل‌گیری دولت‌های ورشکسته و شبه‌دولت‌ها، رشد فرقه‌گرایی و گرایش‌های قومی، افزایش مداخلات بشردوستانه و کاهش صلاحیت دولت‌ها. از سوی دیگر، عوامل داخلی نامساعد هم‌چون فقدان مردم‌سالاری، دولت‌های فاسد و نامشروع، سابقه‌ی اشغال خارجی، بی‌عدالتی اجتماعی، دولت ناکارآمد و ضعیف و حمایت خارجی از دولت نیز موجب تشدید این تهدیدها شده است. (گوهری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۸۷) امروزه خشونت میان دولت‌ها بسیار کم‌تر از گذشته است؛ اما به جای آن جنگ‌های داخلی به‌ویژه جنگ‌های قومی به‌عنوان یک مشکل اساسی درآمده است. گروه‌های قومی و قبائل که توسط دولت‌ها سرکوب می‌شدند، اکنون وارد صحنه‌ی سیاسی شده و کینه‌ی تاریخی نژادی خود را بیان می‌نمایند. (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۲۶)

در خصوص دولت‌های ورشکسته لازم به یادآوری است که علل ظهور این دولت‌ها را باید در سطوح ملی و بین‌المللی جستجو کرد. در سطح ملی، ناکارآمدی سیاسی و اقتصادی و در سطح بین‌المللی انزوا و کنار گذاشته شدن برخی از دولت‌های ناتوان از سوی جامعه‌ی بین‌المللی و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، از مهم‌ترین عواملی است که یک دولت ناتوان را دولتی ورشکسته می‌سازد.

(Stifung, 2007: 23) مانکлер^۱ درباره‌ی دولت‌های ورشکسته بیان می‌کند که بسیاری از این دولت‌ها فقط به علت قبیله‌گرایی جامعه و میزان ناکافی یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی دچار شکست نشده‌اند؛ بلکه جهانی شدن اقتصادی نیز اثرات مخرب داشته است که قدرت‌های بزرگ با آن درگیر نبوده‌اند. به عنوان مثال، در حال حاضر در سیرالئون شاهد نتایج مخرب جهانی شدن هستیم. (Devetak and Hughes, 2008: 14) جدول زیر لیستی از کشورهای ضعیف است که نتیجه‌ی تحقیقات بانک جهانی و سازمان ملل متحد می‌باشد. (Ortiz, 2010: 79)

جدول شماره‌ی ۲ - لیست کشورهای ضعیف طبق نتیجه‌ی تحقیقات بانک جهانی و سازمان ملل متحد

سودان	موزامبیک	گینه بیسائو	کومور	آنگولا
تیمور شرقی	میانمار	هائیتی	کنگو	افغانستان
توگو	نیجر	کوزوو	ساحل عاج	بنین
اوگاندا	نیجریه	لائوس	جمهوری دموکراتیک کنگو	بورکینا فاسو
وانواتو	رواندا	لسوتو	اریتره	بوروندی
کرانه غربی و غزه	سیرالئون	لیبریا	اتیوپی	کامبوج
زامبیا	جزایر سلیمان	مالاوی	کامبیا	جمهوری آفریقای مرکزی
زیمبابوه	سومالی	مالی	گینه	چاد

با توجه به آنچه گفته شد، امنیت و ناامنی در عصر جهانی شدن متفاوت از گذشته است. بنابراین، شرایط جدید، اقدامات امنیتی جدیدی را می‌طلبد. با توجه به این که تأمین امنیت با هر نگرش و تعریفی که از آن ارائه شود، از اهداف اولیه، اصلی و پایدار دولت‌های ملی می‌باشد؛ اما ابزار و راه‌های تأمین تحت شرایط گوناگون خارجی و داخلی دولت‌های ملی و نظام بین‌الملل متفاوت است. (رهبر، ۱۳۸۸: ۶) برخلاف گذشته که دولت تنها عنصر تأمین‌کننده‌ی امنیت بود، با

1 - Munkler

پایان جنگ سرد و تحت تأثیر فرآیند جهانی‌شدن بازیگران جدیدی در عرصه‌ی امنیت ظهور کردند. جهانی‌شدن موجب شد تا افراد و گروه‌ها نیز قدرتمند شده و بتوانند به‌عنوان گروه‌های ذی‌نفوذ بر روی دولت‌ها تأثیر گذاشته و آنها را تحت تأثیر تصمیمات، برنامه‌ها و خواسته‌های خود قرار دهند. امروزه بازیگران غیردولتی با نفوذ در حوزه‌های سیاسی توانسته‌اند به عناصری تأثیرگذار تبدیل شوند. یکی از این گروه‌های ذی‌نفوذ، شرکت‌های نظامی امنیتی می‌باشد که نقش آنها در پهنه‌ی سیاسی به موضوعی چالش‌برانگیز تبدیل شده است.

طی دو دهه‌ی گذشته، ردپای شرکت‌های مشاوره‌ای را می‌توان تقریباً در هر مبارزه‌ی انتخاباتی مشاهده کرد. البته نفوذ این شرکت‌ها فراتر از مبارزات انتخاباتی است. مشاوران مجرب به نامزدها و نهضت‌های دموکراسی‌خواه نشان داده‌اند که چگونه رویکردهای بازاریابی جمعی را به‌گونه‌ای انطباق دهند که مناسب دستیابی به اهداف سیاسی باشد. علاوه بر این، گروه‌های مدل غربی و نظرسنجی‌هایی که تأثیر بالقوه‌ی راهبردهای مبارزه و ابتکار عمل‌های سیاسی را می‌آزمایند و نقاط ضعف حریف را شناسایی می‌کنند، از ملزومات توسعه‌ی نظام‌های دموکرات هستند. نامزد انتخابات ریاست جمهوری کره‌ی جنوبی، رومو هیون در سال ۲۰۰۲، به توصیه‌ی مشاوران و مسئولان سنچس افکار سیاسی عمل کرد و طی مبارزات انتخاباتی از شعارهای ضدآمریکایی به منظور جلب آرای افراد زیر ۳۵ سال استفاده کرد. این راهبرد متمر ثمر واقع شد و علی‌رغم خصومت سیاسی‌ای که ایجاد کرد، باعث شد انتخابات را با اختلاف اندک ۲درصدی ببرد. (کوهن و کوچو، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۸) نمونه‌ی دیگر فعالیت شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در بعد سیاسی، دخالت آنها در ناآرامی‌های داخلی می‌باشد. این شرکت‌ها در آفریقا که از ناآرامی‌های داخلی زیادی رنج می‌برد، در کشورهای آنگولا، برونیدی، کنگو، اتیوپی، اریتره، لیبیا، موزامبیک، سیرالئون، سومالی، آفریقای جنوبی، سودان، و رواندا حضور دارند. (Beutel, 2005: 6) مثال بارزتر، شرکت ام. پی. آر. آی^۱ می‌باشد که در کرواسی، علاوه

1 - MPRI (Military Personnel Resources, Incorporated)

بر آموزش و بازسازی ارتش کرواسی، در فشار کرواسی برای بازیابی کراچینا^۱ از کنترل صرب در سال ۱۹۹۵ نیز دخیل بوده است. (Devetak and Hughes, 2008: 21) بنابراین، فرصت‌ها و چالش‌های سیاسی عصر جهانی شدن و عدم توانایی دولت‌ها برای مقابله با آنها موجب شده است تا دولت‌ها به استفاده از شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی روی آورند.

مسأله‌ی مهم دیگر که در بعد سیاسی امنیت قابل توجه است، بحث مغایرت استفاده از شرکت‌های نظامی امنیتی با موضوع حاکمیت می‌باشد. طبق تعریفی که از دولت می‌شود، دو مشخصه‌ی اصلی دولت عبارتند از: حاکمیت ملی و انحصار دولت بر استفاده‌ی مشروع از زور. (Allison Wood, 2010: 1) طبق تعریف کراسنر^۲ از حاکمیت، دولتی دارای حاکمیت است که توسط دولت‌های دیگر به رسمیت شناخته شده و در معاهدات و کنوانسیون‌های چندجانبه شرکت داشته باشد. همچنین دولت بر اتفاقات درون مرزهای خود کنترل مؤثر داشته باشد. سومین بعد حاکمیت در تعریف کراسنر این است که دولت باید از دخالت‌های خارجی، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران با ماهیت‌های مختلف آزاد باشد. (Allison Wood, 2010:7)

یک دیدگاه دیگر درباره‌ی حاکمیت که توسط ماکس وبر^۳ ارائه شده است، بر ابعاد داخلی و ویژگی اصلی آن یعنی اعمال مشروع خشونت تمرکز می‌کند که به مفاهیمی مانند دفاع از خود، نظم عمومی و اعمال قانون وابسته است. طبق اظهارات وبر، دولت تا زمانی که کنترل‌کننده‌ی قانونی و مشروع خشونت فیزیکی در داخل مرزهای خود باشد، دارای اقتدار و حاکمیت است. (Vittori, 2007: 3) سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با وجود نیروهای نظامی امنیتی خصوصی در عصر حاضر چگونه می‌توانیم درباره‌ی انحصار دولت بر خشونت فیزیکی بحث کنیم؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است بخش دوم از تعریف وبر از حاکمیت را بیان کنیم که کم‌تر از آن استفاده می‌شود. وبر تأکید می‌کند که حق استفاده‌ی مشروع از زور فقط تا حدی که دولت اجازه می‌دهد، قابل واگذاری به سایر مؤسسات و افراد می‌باشد. بنابراین، در حالی که حکم نهایی

1 - Krajina

2 - Krasner

3 - Max Weber

استفاده‌ی مشروع از زور حفظ شده است، دولت‌ها به‌طور چشم‌گیری وظایف امنیتی و دفاعی را به شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی واگذار می‌کنند. (Ortiz, 2010: 5) در تحلیل وبر، واگذاری اعمال خشونت به سایر گروه‌ها و اشخاص فقط در صورتی امکان‌پذیر است که خود دولت اجازه دهد و حاکمیت دولت در صورتی دچار فرسایش خواهد شد که نیرویی که اعمال خشونت به آن واگذار شده است، هیچ محدودیت و مانعی برای فعالیت‌هایش نداشته و دولت نتواند مانع سوءاستفاده‌های آن شود. (Vittori, 2007: 4) در عصر حاضر نیز حق استفاده‌ی مشروع از زور، در حدی به سایر نهادها و افراد واگذار می‌شود که خود دولت اجازه دهد. به عبارت دیگر، حق انتخاب دولت برای توانایی یا عدم توانایی اعمال خشونت، نشان‌دهنده‌ی تفاوت بین سیستم دولت و سیستم نظم قبلی می‌باشد. (Allison Wood, 2010: 6) از سوی دیگر، بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند که امروزه بازیگران بین‌المللی و دولت‌ها برای حفظ کنترل خود و مشارکت مؤثر در امور بین‌المللی و داخلی، به‌طور چشم‌گیری قدرت را به بازیگران جدید واگذار می‌کنند. (Vittori, 2007: 5) به‌نظر می‌رسد استفاده‌ی دولت‌ها از شرکت‌های نظامی امنیتی به‌منظور تأمین امنیت در ابعاد مختلف به‌ویژه بعد سیاسی نیز بیش‌تر به‌منظور حفظ کنترل خود و مشارکت مؤثر در امور بین‌المللی صورت می‌گیرد. با توجه به اظهارات مارتین ون کرولد^۱ و مری کالدور^۲ که در آینده، بی‌نظمی افزایش خواهد یافت؛ نقش نیروهای نظامی و امنیتی خصوصی نیز افزایش یافته و نقش مستقیم دولت در تأمین امنیت داخلی کاهش خواهد یافت. این بدین معناست که این نیروهای جدید موجب تقویت دولت خواهند شد، اما دیگر دولت مفهوم سنتی خود را نخواهد داشت. (Allison Wood, 2010: 68)

امنیت و ناامنی اقتصادی در عصر جهانی‌شدن و نقش شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی

همواره نگاه به اقتصاد و امنیت ملی این‌گونه بوده است که این دو تا اندازه‌ای به هم مرتبط‌اند. اصولاً امنیت به اعمال سیاست مرتبط می‌شود و اجرای موفقیت‌آمیز سیاست امنیتی

1 - Martin van Creveld

2 - Mary Kaldor

دارای یک وجه اقتصادی نیز می‌باشد. (شیهان، ۱۳۸۸: ۸۷) باری بوزان که امنیت جوامع انسانی را به پنج بخش تقسیم کرده است، با به کار بردن اصطلاح امنیت اقتصادی، آن را پیرامون دسترسی به منابع، سرمایه، پول و بازارهای لازم و ضروری برای حفظ سطوح قابل قبول رفاه و قدرت دولت می‌داند و همان‌طور که امنیت اقتصادی را مهم تلقی می‌کند، تهدید اقتصادی را سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تهدیدات در چارچوب امنیت ملی می‌داند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۹-۱۴۸)

تهدیدات اقتصادی نیز هم‌چون تهدیدات سیاسی که قبلاً بیان شد، تحت تأثیر جهانی شدن دچار تحولات زیادی شده است. در تعریف جهانی شدن بیش از هر چیز، مفهوم و جنبه‌ی اقتصادی آن غلبه دارد تا ابعاد سیاسی، علمی، فرهنگی و اجتماعی آن و دلیل آن ناشی از تکام یافتگی بیش‌تر بُعد اقتصادی جهانی شدن بر سایر ابعاد و جنبه‌های آن و تقدم زمانی وقوع آن می‌باشد. (قریب، ۱۳۸۰: ۶۳) در مفهومی عام، جهانی شدن اقتصاد را می‌توان چنین تعریف کرد: «شرایطی که در آن حد و مرزهای جغرافیایی در فعالیت‌های اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری و تولید و نقل انتقالات مالی کم‌ترین نقش را داراست.» (عباسی اشلقی، ۱۳۸۴: ۴۰)

با وجود این‌که جهانی شدن اقتصادی تا حد زیادی می‌تواند رفاه کشورها را افزایش دهد؛ اما از طرفی دیگر، اختلالات ایجاد شده از طریق فعالیت‌های مالی و اقتصادی، به‌طور جدی می‌تواند امنیت انسانی را تهدید کرده و موجب ناآرامی‌های اجتماعی شود. برای مثال، افزایش بیکاری و از دست دادن شغل بسیاری از کارگران، کاهش شدید دستمزدها و هم‌چنین افزایش فقر می‌تواند موجب بحران‌های اجتماعی شود. (Hughes, 2000: 14). مثال دیگر، مربوط به رشد سریع اقتصادی در جنوب شرق آسیا است که همواره به وابستگی شدید کشورهای این منطقه به بهره‌برداری از انرژی منجر شده است که این امر نیز با تخریب محیط‌زیست همراه بوده است. (Hughes, 2000: 16) از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی جهانی شدن که موجب بروز تهدید در نظام بین‌الملل شده است، عبارتند از افزایش شکاف دارا و ندار، افزایش وابستگی کشورهای جنوب، افزایش فقر، افزایش شکاف فناورانه، فقدان استانداردها و موازین جدید تجاری و درون‌گرایی اقتصاد کشورهای جنوب. (گوهری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۸۷) مسأله‌ی دیگر

در خصوص تهدیدهای اقتصادی در عصر جهانی شدن، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در اقتصاد داخلی توسط شرکت‌های چندملیتی است که موجب کاهش کنترل دولت بر اقتصاد داخلی شده و آنها را در معرض بحران و مداخلات بین‌المللی قرار داده است. (Karacasulu, 2006: 6)

در این میان مسأله‌ی مهم‌تر این است که جهانی شدن اقتصادی، فرصت‌های تازه‌ای برای تجاری‌سازی جنگ و در نتیجه بین‌المللی شدن و جهانی شدن جنگ‌های دارای ماهیت ملی و محلی ایجاد کرده است. (Devetak and Hughes, 2008: 16) بنابراین، در عصر جهانی شدن، علاوه بر تحولات در زمینه‌ی امنیت اقتصادی، تحولات در زمینه‌ی تهدیدات اقتصادی نیز موجب شده است برای انجام اقدامات امنیتی نیاز به حضور بازیگران جدیدی احساس شود.

شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در عصر جهانی شدن با تأثیرگذاری در حوزه‌ی اقتصادی توانسته‌اند به یکی از بازیگران مهم تبدیل شوند. این بازیگران، بیش‌ترین تأثیر را از زمان جنگ سرد، در حوزه‌ی اقتصادی داشته‌اند، به طوری که بر اساس اظهارات لسلی‌وین^۱ در نیویورک تایمز، برخی از مزدوران که با عنوان پیمان‌کاران نظامی امنیتی خصوصی شناخته می‌شوند، جزو لیست فورچون ۵۰۰ هستند. فورچون ۵۰۰، لیستی است که نشریه‌ی فورچون هر سال از ۵۰۰ شرکت بزرگ آمریکایی با بیش‌ترین درآمد ارائه می‌دهد. (Beutel, 2005: 7-8)

در بعد اقتصادی، بحث درباره‌ی شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی را از دو دید متفاوت می‌توان بررسی کرد: شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی به‌عنوان شرکت‌های تجاری قانونی و واقعی، و شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی به‌عنوان مزدوران یا بدترین نوع سودجویان. طرفداران این شرکت‌ها، آنها را جایگزینی قابل انعطاف و مقرون به صرفه برای سربازان و پلیس دولتی و تسهیل‌کننده‌ی فعالیت‌های تجاری در بازارهای بی‌ثبات و در نتیجه، حافظان صلح در آینده می‌دانند؛ اما منتقدان، آنها را به‌عنوان عاملی برای تضعیف حاکمیت دولت می‌دانند که قصد تصرف ثروت طبیعی کشورهای درحال توسعه را داشته و در نهایت

1 - Leslie Wayne

2 - Fortune 500

موجب گسترش توسعه‌نیافتگی و درگیری‌ها می‌شوند. (Ortiz, 2010: 7) این نیروها فقط در قبال دریافت پول یا مواد معدنی، خدمات ارائه می‌دهند. (Beutel, 2005: 7) مواردی از جنگ‌های داخلی از جمله آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو، لیبیا و سیرالئون نیز نشان می‌دهند که جنگ‌سالاران و دیگر نیروهای جنگی تمایل زیادی برای ادامه‌ی خشونت دارند تا از منابع طبیعی بهره‌ی بیش‌تری داشته باشند، به گونه‌ای که تونی ادیسون^۱ بیان می‌دارد که "کالاهای درگیری"^۲، جنگ‌های داخلی جهانی شده را کامل می‌کنند. نفت و الماس در آنگولا و سیرالئون، الماس، مس، کبالت و طلا در جمهوری دموکراتیک کنگو، و الماس، طلا، آهن، سنگ و چوب در لیبیا، در قبال دریافت پول و اسلحه به مناطق خارج از جنگ فرستاده می‌شوند. (Devetak and Hughes, 2008: 16)

این نیروها فقط برای دستیابی به منابع سرمایه، خدمات ارائه نمی‌دهند؛ بلکه برای کسانی که آنها را کنترل می‌کنند نیز قدرت سیاسی و ثروت کسب می‌نمایند. به عبارت دیگر، این جنگ‌های کارگشا^۳، بهره‌برداری و فرصت‌طلبی از ضعف اقتدار دولت به منظور افزایش ثروت و قدرت سیاسی را تسریع می‌کنند. بنابراین، آنها برای دستیابی به منافع بیش‌تر باید به بازارهای منطقه‌ای و جهانی اعم از قانونی یا غیرقانونی دسترسی داشته باشند. (Devetak and Hughes, 2008: 16)

با توجه به این‌که در بیست سال گذشته به علت اعمال سیاست‌های نئولیبرال در سطح ملی و گسترش بازارهای جهانی در سطح بین‌الملل، شاهد گسترش بیش از پیش نیروهای خصوصی امنیتی بوده‌ایم (Zabci, 2007: 3)؛ می‌توان گفت حرکت به سمت خصوصی‌سازی امنیت منجر به فرآیندی با عنوان "کالایی‌شدن امنیت" شده است. (Avant, 2004: 2) بنابراین، می‌توان گفت که در عصر حاضر شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی، شرکت‌های بزرگ چندملیتی و سازمان‌یافته‌ای هستند که در بازارهای بین‌المللی به صورت آزاد تجارت و رقابت کرده و با جهانی‌شدن نیز رشد می‌کنند و تجارت آنها خشونت است. (Devetak and Hughes, 2008: 20)

1 - Tony Addison

2 - conflict commodities

3 - war entrepreneurs

امنیت و ناامنی نظامی در عصر جهانی‌شدن و نقش شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی

در تقسیم‌بندی باری بوزان از امنیت جوامع انسانی، بخشی از آن با عنوان امنیت نظامی مطرح شده است. امنیت نظامی از دیدگاه بوزان، به اثر متقابل دو سطح توانایی‌های تهاجمی و تدافعی کشورها و برداشت‌های آنها از نیات هم‌دیگر مربوط می‌شود و در مقابل آن، تهدیدات نظامی وجود دارند که رایج‌ترین تهدیدات در نظام بین‌الملل بوده است. (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۷) تهدیدات نظامی، مرکز سنتی نگرانی‌های مربوط به امنیت ملی است. معمولاً اقدام نظامی می‌تواند همه‌ی اجزای دولت را تهدید کند و در عمل نیز این‌گونه است. پایه‌های مادی دولت تحت فشار قرار می‌گیرد و امکان دارد خسارت و زیان به بار آورد و حتی می‌تواند به شدت بر اکوسیستم اثر بگذارد. هم‌چنین تهدیدات نظامی ممکن است موجب اختلال یا نابودی نهادها شده و تفکر مربوط به دولت را سرکوب، تخریب یا محو نماید. چون استفاده از زور می‌تواند تحولات نامطلوب ناگهانی در سطح گسترده را سبب شود، معمولاً تهدیدات نظامی در برنامه‌های امنیت ملی، از بالاترین اولویت برخوردارند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۱) در عصر جهانی‌شدن، تهدیدات نظامی نیز متفاوت از گذشته هستند. با تغییر ماهیت و راهبرد جنگ، کنترل، نظارت و مقابله با آن نیز دشوار شده و عاملان تهدید ممکن است دولت یا گروه‌ها و افراد غیردولتی از جمله شبه‌نظامیان قومی، فرقه‌ها، جرایم سازمان‌یافته و تروریسم باشد. هم‌چنین جهانی‌شدن دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و سایر فناوری‌ها را آسان‌تر کرده است. در نتیجه، می‌توان گفت که امروزه دولت‌ها با تهدیدات نامتقارن و نامتناسبی مواجه هستند. (تلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۷)

هرچند در بسیاری از نوشته‌ها و بررسی‌های جدید، مسائل نظامی و راهبردی به‌عنوان بخشی از حوزه‌ی سیاست بین‌الملل مطالعه می‌شوند، اما دیوید هلد و همکارانش این حوزه را به‌عنوان نمودی متفاوت و شاخص جداگانه‌ی جهانی‌شدن بررسی می‌کنند. به نظر این گروه، بشریت در قرن بیستم همواره در زیر سایه‌ی جنگ و هراس از آن زیسته است؛ حتی زمانی که تفنگ‌ها شلیک نمی‌کردند و بمب‌ها منفجر نمی‌شدند. یعنی هنگامی که جنگی وجود نداشته نیز این پدیده خود را هم‌چون عامل اساسی بر زندگی سیاسی - اجتماعی بشر تحمیل کرده است.

شرایط جنگی مدرن و صنعتی شدن لوازم جنگ و تسلیحات، زندگی صدها میلیون انسان را به‌طور بالقوه به خطر انداخته است. البته یک بررسی مقدماتی تاریخی نیز نشان می‌دهد که مسائل نظامی و "خشونت سازمان‌یافته"^۱ یکی از اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین امور در زندگی اجتماعی انسان بوده است. قوام و نظم و امنیت داخلی از یک سو و روابط خارجی و قبض و بسط دولت‌ها و امپراتوری‌ها از سوی دیگر به‌طور عمده با کمک امور نظامی و تحت نفوذ خشونت سازمان‌یافته بوده است. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۴۲)

امنیت نظامی در عصر جهانی شدن بسیار پیچیده‌تر از گذشته شده است. جنگ که مهم‌ترین مسأله‌ی بُعد نظامی امنیت می‌باشد، دچار تحولات زیادی شده است؛ به‌طوری که امروزه با اصطلاح "جنگ جدید" مواجه هستیم. مارتین ون کرولد^۲ در توضیح جنگ جدید بیان می‌کند که امروزه تقسیم‌بندی کلاوزویتس از جنگ، غیرمتداول شده است و جنگ‌ها در حال شخصی شدن هستند. مری کالدور نیز جنگ‌های ساده‌ی به‌روز شده با فناوری^۳ را جنگ‌های قدیم و جنگ‌های با شدت کم را جنگ‌های جدید می‌نامد. کالدور می‌افزاید که جنگ‌های جدید با جنگ‌های قدیم از نظر اهداف، روش‌ها و چگونگی تأمین مالی متفاوت‌اند. در جنگ‌های جدید، دولت‌ها هدفشان از جنگ ایدئولوژی یا سرزمین نیست؛ بلکه این جنگ‌ها، جنگ هویت در جهت وفاداری ملی، قبیله‌ای، مذهبی یا زبانی هستند. از نظر وی، جنگ‌های جدید در چارچوب انحصار خشونت سازمان‌یافته روی می‌دهد و انحصار استفاده‌ی مشروع از زور، توسط فراملی کردن نیروهای نظامی و خصوصی‌سازی، دچار فرسایش می‌شود. (Allison Wood, 2010: 39-40)

اگر همان‌طور که مولر نیز استدلال می‌کند، امروزه جنگ بین دولت‌ها در حال کهنه شدن می‌باشد؛ با وجود این، خشونت سازمان‌یافته یکی از منابع اصلی فقر، توسعه‌نیافتگی و مرگ‌ومیر مردم در سراسر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین باقی مانده است. این به اصطلاح "جنگ‌های جدید"،

-
- 1 - organized violence
 - 2 - Martin van Creveld
 - 3 - technology-updated

عمدتاً در دولت‌های رو به زوال رخ می‌دهند و ریشه در سیاست، هویت، کشمکش‌ها و رقابت‌های محلی دارند. این موارد شامل جنگ نامنظم و پیچیده بین ارتش، شبه‌نظامی، بزه‌کار و خصوصی است که در درون مرزهای کشور، اما اغلب در پیرامون و فراسوی آن، بدون تمایز بین غیرنظامیان و جنگجویان رخ می‌دهد. "جنگ‌های جدید" چه در بوسنی، چه دارفور یا ونزوئلا، بسیار نوین هستند، زیرا عمده‌تاً به وسیله‌ی توانایی جنگجویان برای بهره‌برداری از شبکه‌های جهانی به‌منظور تأمین مالی، به دست آوردن جنگ‌افزار، پشتیبانی یا کمک‌های مهاجران و هم‌چنین تسهیل سودجویی، قاچاق و اقتصادهای سایه^۱ مثل تجارت الماس که برای جنگ‌افزارها و اعمال نفوذ پول می‌پردازد، ادامه می‌یابند. (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۴۱)

در عصر جهانی شدن، این تردید فزاینده وجود دارد که خود ماهیت جنگ دچار تغییرات اساسی شود. در واقع، این تغییرات ممکن است صرفاً در سمت دولتی طیف منازعه رخ نداده باشد؛ بلکه همان‌طور که به‌طور قاطع در نظریه‌های "انقلاب در امور نظامی" آمده، ممکن است در سمت کم‌اهمیت‌تر آن روی دهد. به‌نظر می‌رسد که تغییرات موجب می‌شوند تا بدون عملیات نظامی متعارف، منازعات زیردولتی شده و خشونت داخلی تشدید شود. (تلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷) تحول مهم دیگر در زمینه‌ی جنگ، جهانی شدن تولید و فناوری است که صنایع دفاعی جنگ سرد را بین‌المللی کرده است. دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو بیان می‌دارند که در اثر افزایش اعطای پروانه و جواز تولید به دیگران، موافقت‌نامه‌های تولید مشترک، فعالیت‌های اقتصادی مشترک، پیمان‌های مشارکت و مقاطعه‌کارهای اشتراکی، تشکیلات و نهادهای دفاعی از کشور به مدیریت چندملیتی انتقال یافته است؛ به‌گونه‌ای که تعداد اندکی از کشورها ادعای توان تولید نظامی کاملاً خودمختار و مستقل را دارند. (شیهان، ۱۳۸۸: ۹۹) بنابراین، می‌توان گفت قرن بیستم، قرن تحول در فناوری است. در حقیقت تحول در فناوری ویژگی اصلی محیط نظامی جدید است؛ به‌طوری‌که از دهه‌ی ۱۹۹۰ رشد سریعی در سرعت، هدف‌گیری، قدرت تخریب و جمع‌آوری اطلاعات صورت گرفته است و مسأله‌ی پاسخ به این تحول سریع، همواره محور اصلی اندیشه‌ی نظامی بوده است. (بیلیس و دیگران،

1 - shadow economies

۱۳۸۲: ۱۵۸) در جنگ‌های عصر جدید، پیروزی از آن نیرویی است که دسترسی بیش‌تری به فناوری و زیرساخت‌های الکترونیکی جهان دارد. در این عصر، سیستم‌های تسلیحاتی با ارزش میلیونی کنار زده می‌شوند. تفاوت بین یک موشک تام‌هاوک^۱ که در دهه‌ی ۱۹۹۰ استفاده می‌شد، با موشک دارای هدایت گر لیزری در عصر جدید این است که در حالی که هر دو از دقت قابل توجهی برخوردارند، اما موشک تام‌هاوک ۲ میلیون دلار و بمب‌های هدایتگر لیزری ۵۵ هزار دلار ارزش دارد. تفاوت دیگر تسلیحات پیشرفته با تسلیحات قدیمی این است که تسلیحات پیشرفته به مدت طولانی پیشرفته نمی‌مانند. (Allison Wood, 2010: 36) ون کرولد در بررسی جامع ابزارهای فناوری و جنگ، نتیجه‌گیری می‌کند که این دوره از بسیاری از دوره‌های قبلی از این لحاظ متفاوت است که یک فناوری نظامی واحد و نسبتاً همگن در همه‌جا غالب است و با پیشرفت‌های فناوری نظامی در غرب و شرق، تحرک جنگ‌افزارهای جهانی نیز آغاز شده و به سرعت در سیستم بین‌المللی گسترش یافته است. (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۴۱) هم‌چنین جهانی شدن موجب افزایش هزینه‌های امنیتی شده است؛ چرا که کاهش بزرگ در هزینه‌های ارتباطی و میزان شتاب تغییرات، هزینه‌های امنیت را نیز افزایش می‌دهد. (Allison Wood, 2010: 37)

با توجه به مطالب گفته‌شده در بحث جهانی شدن در حوزه‌ی نظامی، می‌توان نتیجه گرفت همان‌طور که چارلز تیلی تأکید کرده است، "اگر جنگ موجب پدید آمدن جهانی شدن بود، جهانی شدن نیز موجب جنگ شده است." یا به عبارتی بهتر، خشونت سازمان‌یافته جزء سازنده‌ی جهانی شدن معاصر است و جهانی شدن جزء سازنده‌ی شیوه‌های معاصر خشونت سازمان‌یافته است. (یزدان‌فام، ۱۳۸۸: ۱۲۴)

مسأله‌ی مهم دیگر در رابطه با جهانی شدن خشونت سازمان‌یافته این است که درک این امر مستلزم درک رابطه‌ی آن با سایر ابعاد جهانی شدن است. نه تنها به آسانی نمی‌توان یکی را از لحاظ علی از دیگری استنباط کرد، بلکه در شرایط تاریخی گوناگون، یکی ممکن است پیشرفت دیگری را تقویت یا بازدارد. اگر خشونت سازمان‌یافته را جزو

1 - Tomahawk missile

اساسی جهانی شدن معاصر بدانیم، این مسأله مطرح خواهد شد که جهانی شدن اقتصادی، سیاسی و سایر ابعاد آن از مهم‌ترین عوامل در بی‌نظمی، کشمکش و خشونت در بسیاری از مناطق دنیا هستند. شواهد زیادی دلالت بر این دارد که جهانی شدن اقتصادی به‌ویژه تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تنش‌های اجتماعی، قومی و سیاسی در بسیاری از کشورها و مناطق در حال توسعه داشته که به خشونت جمعی و جنگ‌های جدید منجر شده است. علاوه بر این مقاومت در مقابل جهانی شدن فرهنگی و غربی شدن، موجب خشونت قابل توجهی در درون و در میان کشورها و جوامع شمال و جنوب شده است. (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶) نکته‌ی مهم دیگر در این زمینه این است که طی پنج دهه‌ی گذشته گسترش چشم‌گیری در شبکه‌های فراملی موازی رخ داده است که به موازات، در درون، یا فراسوی شبکه‌های نظامی رسمی بین دولت‌ها عمل می‌کند. از تجارت غیرقانونی سلاح‌های کوچک تا فناوری تسلیحاتی، مانند عملیات شرکت‌های امنیتی خصوصی مثل اگزکیوتیو اوتکامز^۱ که در دهه‌ی ۱۹۹۰ از سوی دولت مرکزی سیرالئون برای اعمال نظم عمومی به کار گرفته شد، این شبکه‌های فراملی موازی نشان‌دهنده‌ی ظهور یک بازار در حال رونق برای خشونت و امکانات اعمال خشونت است. از لحاظ تاریخی، چنین بازاری همواره وجود داشته است؛ با وجود این، همان‌طور که سینگر و آوانت و دیگران تأکید کرده‌اند، پایان جنگ سرد، فرصت‌های ناشی از جهانی شدن در حال تشدید، خصوصی‌سازی و تجاری شدن تولید و خدمات نظامی در شمال و آشوب شایع در مناطق گوناگون دنیا، دست به دست هم داده و موجب گسترش شدید بازار جهانی برای خشونت شده‌اند. خشونت سازمان‌یافته نیز از بسیاری جنبه‌ها تقریباً به همان شیوه‌ی تولید به منبع‌یابی بیرونی رو آورده و جهانی شده است. (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۸: ۴۸)

با توجه به مطالب گفته شده روشن است که تحولات ایجاد شده در حوزه‌ی نظامی موجب می‌شود که نیروهای نظامی سابق قادر به مقابله و پاسخگویی در مقابل تهدیدهای

نظامی جدید نباشند. همان‌طور که در بحث وظایف و خدمات ارائه شده توسط شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی بیان شد، در عصر حاضر، بخش خصوصی به‌طور فزاینده‌ای در زمینه‌ی نظامی تأثیرگذار بوده و به ارائه‌ی خدماتی مانند نگهداری از فناوری‌ها و تجهیزات نظامی، از جمله سیستم‌های کنترل و فرماندهی می‌پردازد. (Thomson, 2005: 13) به عبارت دیگر، دو فاکتور مهم که بر ظهور سربازان خصوصی در عصر مدرن تأثیر می‌گذارد، انحطاط دولت و سیر فناوری جدید است که موجب تغییر جنگ شده است. (Allison Wood, 2010: 46)

برای مثال، شرکت اگزکیوتیو اوتکامز^۱ به‌عنوان اولین شرکتی که عنوان "شرکت نظامی خصوصی" را به دست آورد؛ برای مشتریان خود اسلحه، بمب، هلیکوپترهای مسلح، جت‌های جنگنده و تکنسین‌های نظامی فراهم کرده و آموزش‌های موردنیاز برای ارتش‌های مشتریان را ارائه می‌کند. (Beutel, 2005: 6) مثال دیگر، شرکت دفاعی گروه خدماتی^۲ است که در مقابل دریافت هزینه‌های هنگفت، به ارائه‌ی خدماتی چون فناوری اطلاعات، پشتیبانی از پادگان‌های نظامی، مسکن، امکانات و تجهیزات عملیاتی و ... می‌پردازند. (Thomson, 2005: 8) هم‌چنین توانایی‌های نظامی هسته‌ای شرکت‌های نظامی امنیتی، در عصر مدرن قابل توجه است. در جنگ عراق نیز این پیمانکاران عملیات پشتیبانی برای سیستم‌هایی چون فناوری نیروی هوایی^۳ و پاترویت^۴ را ارائه می‌دهند و نقش زیادی در بازسازی‌های پس از جنگ دارند. (Avant, 2004:157)

به‌طور کلی، اجرای برون‌سپاری خدمات نظامی امنیتی، وابستگی به این خدمات را به همراه داشته است. در صورتی که شرکت ارائه‌دهنده‌ی خدمات، انجام فعالیت خاصی را در انحصار خود داشته باشد، این وابستگی بیش‌تر می‌شود. برای مثال، در عراق پیمانکاران خصوصی وظیفه‌ی نگهداری از بمب‌افکن‌های B-2^۵ و هلیکوپترهای آپاچی^۱ را در انحصار

1 - Executive Outcomes

2 - Defences Corporate Services Group

3 - JSTARS

4 - Patriot

5 - B-2 Stealth bombers

دارند. در مواردی نیز ممکن است برخی خدمات در انحصار شرکت خاصی نباشد؛ ولی اغلب به دلیل هزینه‌های بالای معاملات جایگزینی شرکت دیگر دشوار است. (Leander, 2005: 810)

بنابراین، می‌توان گفت جلوگیری از توسعه‌ی بخش خصوصی به حوزه‌ی دفاع بسیار مشکل است. به‌ویژه در بخش تجهیزات نظامی، بخش دفاع به شدت به شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی وابسته است. (Tebib, 2010: 224)

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، امنیت به‌عنوان اصلی‌ترین دغدغه‌ی بشر، در طول تاریخ دچار تحولات عمیقی در زمینه‌ی مفهوم، کنشگران، مرجع، سرشت تهدیدها و ... شده است. تولید امنیت، از دیرباز مهم‌ترین کارویژه و شاید فلسفه‌ی وجودی دولت را تشکیل می‌داد و دولت، کنشگر انحصاری حوزه‌ی امنیت محسوب می‌شد، اما امروزه شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی با شرکت در درگیری‌ها و ایفای نقش‌های متعدد امنیتی در کنار دولت‌ها، به کنشگران اصلی در حوزه‌ی امنیت تبدیل شده‌اند. با افزایش تقاضا برای فعالیت این شرکت‌ها نه تنها شمار آنها در حال گسترش است، بلکه دامنه‌ی فعالیت آنها نیز با پذیرفتن نقش‌ها و کارکردهای جدید وسیع‌تر شده است. این گسترش موجب پرسش در مورد چرایی افزایش نقش و جایگاه شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در امنیت گردیده است. پژوهش حاضر با طرح این فرضیه که "جهانی‌شدن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی موجب توسعه‌ی دامنه و تعمیق ناامنی در ابعاد مختلف، ظهور تهدیدات نوین و در نتیجه بازتعریف دولت‌ها شده است و این امر زمینه را برای فعالیت گسترده‌ی شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی در امنیت فراهم کرده است"، به بررسی این موضوع پرداخت.

یافته‌های پژوهش بیانگر این است که اعمال سیاست‌های نئولیبرال که در قالب فرآیند جهانی‌شدن در حال گسترش هستند، موجب گسترش بازارهای جهانی در سطح بین‌الملل شده است که این امر زمینه را برای فعالیت نیروهای خصوصی امنیتی فراهم

کرده است. در واقع، تشدید جهانی شدن به عنوان فرآیندی اجتناب‌ناپذیر در دوران پس از جنگ سرد، با ایجاد تحولات عمیقی در زمینه امنیت و تهدیدها، بازارهای جهانی را برای شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی فراهم کرده است. این فرآیند با ایجاد فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی جدید در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی علاوه بر ایجاد امنیت، موجب ناامنی‌های گسترده‌ای نیز شده است. به طوری که می‌توان گفت توسعه‌ی فعالیت شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی جزئی از فرآیند جهانی شدن است. شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی با نفوذ در حوزه‌های مختلف امنیتی، از جمله حوزه‌ی سیاسی توانسته‌اند به عنصری تأثیرگذار تبدیل شوند. این بازیگران با دخالت در انتخابات‌ها و درگیری‌های داخلی در برخی موارد موجب کاهش نتایج منفی و برخی موارد افزایش ناآرامی‌ها شده‌اند. در حوزه‌ی اقتصادی فعالیت این کنشگران محسوس‌تر است. وجود بازار در حال رونق خشونت و نیاز به تأمین امنیت موجب شده است، بسیاری از این شرکت‌ها بتوانند در فهرست فورچون ۵۰۰ قرار بگیرند؛ چراکه شرکت‌های نظامی امنیتی از طریق استخراج منابع معدنی و طبیعی تأمین مالی می‌شوند و فقط در قبال دریافت پول یا موادمعدنی به ارائه‌ی خدمات می‌پردازند که این امر نیز به نوبه‌ی خود، موجب کالایی شدن امنیت شده است. در حوزه‌ی نظامی نیز این بازیگران، با دسترسی به فناوری و تخصص بیش‌تر به ارائه‌ی خدماتی مانند نگهداری از فناوری‌ها و تجهیزات نظامی، آموزش و پشتیبانی نظامی و حضور مستقیم در میدان‌های جنگ می‌پردازند. بدین ترتیب، شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی، شرکت‌های بزرگ چندملیتی و سازمان‌یافته‌ای هستند که با ترکیب سه جامعه‌ی ارتش، تجارت و شرکت‌های چندملتی، در بازارهای جهانی به صورت آزاد تجارت می‌کنند. آنها با جهانی شدن رشد می‌کنند و به تجارت خشونت می‌پردازند.

اجتناب‌ناپذیری فرآیند جهانی شدن و تأثیرات آن، بیانگر این است که حضور نیروهای خصوصی در کنار دولت‌ها نیز امری اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، حضور این بازیگران در عرصه‌ی بین‌الملل، می‌تواند نتایج مثبت یا منفی را برای امنیت ملی و بین‌الملل موجب شود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که تدوین قوانین و مقررات شفاف و

واضح در زمینه‌ی چگونگی فعالیت، دامنه‌ی فعالیت و پاسخگویی در قبال فعالیت‌های انجام‌گرفته توسط شرکت‌های نظامی امنیتی خصوصی، امری لازم و ضروری است.

منابع

فارسی

- ۱- اشلی، تلیس و دیگران (۱۳۸۳). سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی، ترجمه و نظارت مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، مؤسسه ابرار معاصر
- ۲- آشناگر، داریوش (۱۳۸۸). "جهانی‌شدن و امپریالیسم"، تهران، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۶۷-۲۶۸
- ۳- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه‌ی پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۴- بوزان، باری و دیگران (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۵- بیلیس جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳). جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه‌ی ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- ۶- بیلیس، جان و دیگران (۱۳۸۲). استراتژی در جهان معاصر، ترجمه‌ی کابک خبیری، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- ۷- رهبر، مهدی (۱۳۸۸). "تأثیر جهانی‌شدن بر امنیت ملی کشورها"، تهران، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۶۷-۲۶۸
- ۸- سلیمی، حسین (۱۳۸۶). نظریه‌های گوناگون درباره‌ی جهانی‌شدن، تهران، انتشارات سمت
- ۹- سیونگیو، دال (۱۳۸۶). "جهانی‌شدن و بی‌ثباتی جهانی، تهران"، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ششم
- ۱۰- شیهان، مایکل (۱۳۸۸). امنیت بین‌الملل، ترجمه‌ی سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۱- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۴). "جهانی‌شدن و بعد اقتصادی امنیت ملی ما"، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۶

- ۱۲- فاسمی، فرهاد (۱۳۸۶). "بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل"، تهران، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۵-۲۴۶
- ۱۳- قریب، حسین (۱۳۸۰). "جهانی‌شدن و چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران"، تهران، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۷-۱۶۸
- ۱۴- کوهن، مایکل‌ای و ماریا فیگورووا کوپچو (۱۳۸۵). "خصوصی‌سازی سیاست خارجی"، قم، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۳۶
- ۱۵- گوهری‌مقدم، ابوذر (۱۳۹۰). "جهانی‌شدن و تروریسم جدید: ارائه مدلی مفهومی"، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، شماره اول
- ۱۶- میرمحمدی، داود (۱۳۸۱). "جهانی‌شدن، ابعاد و رویکردها"، فصلنامه مطالعات ملی، تهران، سال سوم، شماره ۱۱
- ۱۷- نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۰). گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و تحول امنیت، تهران، نشر میزان
- ۱۸- وزارت بازرگانی (۱۳۸۳). جهانی‌شدن و پیامدهای آن، تهران، معاونت برنامه‌ریزی و بررسی‌های اقتصادی
- ۱۹- هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو (۱۳۸۸). نظریه‌های جهانی‌شدن، ترجمه‌ی مسعود کرباسیان، تهران، نشر چشمه
- ۲۰- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۸). "جهانی‌شدن، امنیت و پلیس، تهران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره دوم
- ۲۱- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۶). "دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره چهارم

انگلیسی

- 22- Abrahamsen, Rita and Michael C. Williams (2007). "The Privatisation and Globalisation of Security in Africa", *International Relations*, 21(2)
- 23- Allison Wood, J. (2010). *The Paradox of Power: Private Military Companies and the Decline of the State*, Virginia, Regent University
- 24- Avant, D. (2004), "The Privatization of Security and Change in the Control of Force", *International Studies Perspectives Policy Forum*, No.5
- 25- Beutel, M. D. (2005). *Private Military Companies: Their Emergence, Importance, and A Call for Global Regulation*, Norwich University
- 26- Carmola, K. (2010). *Private security, Contractors and New War*, Contemporary Security Studies, New York, Routledge
- 27- Deschamps, S. (2005). *Towards the use of the Private Military Companies in the United Nations Peacekeeping Operations*, presented in partial completion of the

- requirements of The Certificate-of-Training in United Nations Peace Support Operations
- 28- Devetak, R. and Hughes, C. W. (2008). *The Globalization of Political Violence*, Newyork, Routledge
- 29- Hughes, C. W. (2000). *Globalization and security in the Asia - Pacific: An Initial Investigation*, CSGR working paper, No. 61/00, November
- 30- Karacasulu, N. (2006). "Security and Globalization in the Context of International Terrorism", *Uluslararası Hukuk ve Politika*, Cilt 2, No: 5
- 31- Leander, A. (2005). "The power to construct international security: on the significance of private military companies", *millennium- journal of international studes*, vol 33, no. 3
- 32- Leander, Anna and Rens Van Munster (2007), "Private Security Contractors in the Debate about Darfur: Reflecting and Reinforcing Neo-Liberal Governmentality", *International Relations*, 21(2)
- 33- Mampey, L. et Mekdour, M. (2010). *La guerre en Sous - Traitance, l'urgence d'un Cadre Regulateur Pour les Sociétés Militaires et de Sécurité Privées*, Bruxelles, Rapport Du GRIP , Group de Recherche et D'Information sur la Paix et la sécurité
- 34- Ortiz, C. (2010). *Private Armed Forces and Global Security*, United States of America, PRAEGER
- 35- Rodban, M. (2009). *On Demand Armies: Private Military Company Involvement in Internal Conflicts*, Washington, Georgetown University
- 36- Rosi, J. D. (200-2008). *Sociétés militaires et de sécurité privée: les mercenaires des temps modernes ?*, Les cahiers du RMES IV, NO.2
- 37- Stachowitsch, Saskia (2013). "Military Privatization and the Remasculinization of the State", *University of Vienna, International Relations*, 27(1)
- 38- Stifung, F. E. (2007). *Sécurité et Developpement en Afrique*, European Union Office, Conference International Mondialisation, Sécurité et G8, Bruxelles, Communication de Zeini Moulaye
- 39- Tebib, R. (2010). "Les sociétés militaires privées (SMP)", *Géostrategiques* NO.29
- 40- Thomson, M. (2005). *War and Profit: doing business on the battlefield*, Australia, The Australian Strategic Policy Institute (ASPI)

- 41- Vittori, P. M. (2007). Military Services Providers and the Threat to state Sovereignty, San Antonio, University of Texas
Zabci, F. (2007). "Private military companies: Shadow soldiers of neo- colonialism", Capital & Class, 31: 1